



مدرس و کمیسیون دفاع حرمین شریفین

از روزی که سیدحسن مدرس برای عضویت در هیأت نظارت بر قوانین دوره دوم مجلس شورای ملی برگزیده شد،^(۱) تا ۱۶ مهر ۱۳۰۷ ش / ۱۳۴۷ ق که دستگیر و از تهران تبعید شد،^(۲) تحولات فراوانی در تاریخ سیاسی ایران بوقوع پیوست که مطالعه و بررسی این رویدادها بدون توجه به نقش این شخصیت مبارز کاری عبث و بیهوده است.

در این مختصر ما به دنبال ارزیابی عملکرد سیاسی او در صحنه جهان اسلام هستیم. اگر چه امروزه آثار متعددی در خصوص شخصیت مدرس انتشار یافته و نام‌آورانی که خود برخی از حوادث آن عصر را درک کرده‌اند پیرامون او سخن گفته‌اند، لیکن از بررسی این آثار می‌توان پی برد که هنوز ناگفته‌های فراوانی درباره سیدحسن مدرس باقی مانده است. علت این امر چه بوده؟ آیا باید آنرا دلیل بی‌توجهی پژوهشگران حوزه تاریخ معاصر دانست؟ یا کمبود اسناد و مدارک را دلیل بر شمرد؟

در تلاشی که نگارنده به منظور تهیه این پژوهش به عمل آورد، معتقد شد که صرفنظر از کم‌دقتی برخی وقایع‌نگاران، عواملی نیز در کار بوده تا به نحوی مانع از انعکاس ویژه‌گی‌های خاص مدرس در بعضی مقاطع تاریخ معاصر شود. از آن جمله کم‌توجهی به نقش او در کمیسیون دفاع حرمین شریفین است.

اگر برای بررسی و مطالعه مشروح مذاکرات دوره ششم مجلس شورای ملی به یکی از کتابخانه‌های مجلس یا ملی ایران مراجعه کنید، در می‌یابید که جلد نخست مشروح مذاکرات این

دوره از سسی و پنجمین جلسه (۱۳۰۵/۹/۸ ش / ۲۴ جمادى الاول ۱۳۴۵) آن عهد آغاز می‌شود.^(۳) این در حالی است که نخستین جلسه این دوره مجلس در ۱۹ تیر ۱۳۰۵ ش / ۳۰ ذیحجه ۱۳۴۴ ق به ریاست سنی سید حسن مدرس افتتاح شد.^(۴) علت چنین امری آیا می‌تواند یک اشتباه ساده باشد؟

برای پاسخ به سؤال فوق باید نخست به بعضی حوادث و وقایع مجلس پنجم بپردازیم که سیدحسن مدرس یکی از ۱۶۰ نماینده منتخب در آن بود.^(۵) در اواسط عمر مجلس پنجم مردم قفقاز با ارسال عریضه‌ای از تفلیس برای نمایندگان مجلس شورای ملی از ایشان خواستند که با توجه به «جسارت و بی‌ادبی‌هایی که طایفه ضاله وهابی‌ها و رئیس مردود و ملعون آنها ابن سعودنسبت به اماکن متبرکه و مراقد مقدسه نموده است».^(۶) از رئیس «دولت اسلامی ایران» بخواهند که «پیشقدم شده با سایر دول اسلامی هم که البته وظیفه خود را خوب می‌دانند، کمک فرموده این منبع فساد و دشمن حق و انصاف را ریشه کن و خاک پاک را از لوث و جودشان تطهیر فرمایند».^(۷)

در پاسخ به این عریضه، سیدحسن مدرس با بیان مطالبی اهمیت خطری که جهان اسلام را تهدید می‌کند تشریح کرد: «امروز از این واقعه‌هایی که استماع فرموده‌اید، اگر چه به آن درجه که باید اطمینان پیدا شود، نشده است که حادثه از چه قبیل است و تا چه مرتبه است، البته دولت مکلف است تحقیقات کامل بکند و به عرض مجلس برساند لیکن عرض می‌کنم امروز اهل ایران یک قسمت از قسمتهای دول اسلامی است، بلکه می‌توان گفت که قسمت بزرگ دول اسلامی است. باید امروز این جامعه در تمام دنیا خودشان را معرفی کنند که ملت و دولت ایران قدم بر می‌دارند که این جامعه را حفظ کنیم و خودمان را به برکت این جامعه نگاهداری کنیم ... به عقیده بنده تمام فکر را باید صرف اینکار کرد و باید یک قدمهایی که مقتضای حفظ دیانت و حفظ قومیت و حفظ ملیت خودمان است در این مورد برداریم و هیچ کاری و هیچ چیزی را مقدم بر اینکار قرار ندهیم ... مبدا یک ضرر عظیم‌تری بر ما مترتب گردد و خدای نخواست ... از این روزی که هستیم بدتر شود و زیاده بر این چیزی عرض نمی‌کنم».^(۸)

هدف از این بیانات در حقیقت، تشریح وضعیت حجاز آن زمان بود. در آن هنگام جنبش وهابی به رهبری ابن سعود که خود را «ملک نجد و حجاز» می‌نامید برای تصرف شهرهای



مقدس مکه و مدینه به محاصره این دو شهر پرداخته بودند و حتی با زیر پا نهادن حرمت اماکن مقدس و حریمین شریفین، به سوی این اماکن مقدس در جهان اسلام تیراندازی کردند، به حدی که بعضی از مقابر صحابه رسول خدا و مساجد و مقابر ائمه شیعه ویران شده بود.^(۹)

سیدحسن مدرس در این جلسه با پیش کشیدن بحث قومیت و عوامل بقا، شرافت و ترقی اقوام، با مخاطب قرار دادن جهان اسلام گفت: «از امروز بهتر کیست که آن لواء را بردارد و بگوید، در این موقع من لواء اسلام را بر می دارم و این قوم (مسلمان) را در تحت قومیت و تحت جامع دیانت اسلامی، قومیتشان را ترقی می دهم و حفظ می کنم»^(۱۰) مدرس آنگاه پیشنهاد می کند که مجلس ایران با تشکیل کمیسیونی این موضوع را دنبال کند.^(۱۱)

از سوی دیگر چون آیت ... سیدابوالحسن اصفهانی به آیت ... شیخ محمد خالصی در کاظمین تلگرافی مخابره نمود، او نیز موضوع غارت وهابی ها را به اطلاع مدرس رساند،^(۱۲) آنچنانکه آیت ... سیدابوالقاسم کاشانی می گوید، مدرس در جواب نوشت: «اگر لازم باشد اطلاع دهید من با گروهی از مردم ایران حرکت خواهیم کرد».^(۱۳) انتشار پاسخ مدرس سبب شد تا «در عراق نیز شایع شد که مدرس از تهران حرکت کرده در نتیجه مردم تشجیع شدند و حدود ۲۰۰/۰۰۰ نفر نیرو آماده شد و بر قوای وهابی تاختند»^(۱۴) صرف نظر از واکنش مردم عراق به سخنان مدرس مسلمانهای تمام جماهیر متحده یعنی آذربایجان - ازبکستان - ترکمنستان - قزاقستان - تاتارستان - باشقیرستان، قزاقان کریمه و اتباع دول ایران - ترکیه - افغانستان - چین - مغلستان (مغولستان) هم با ارسال تلگرافی اعلام نمودند که، «چون مکه معظمه و مدینه منوره با یادگارهای مقدس خود متعلق به تمام مسلمین» می باشد پس باید تمام دول جهان اسلام بر حفظ و حراست این اماکن مقدس بکوشند.^(۱۵) کوتاه زمانی پس از این، مدرس با اعلام عزای عمومی در شنبه ۱۶ صفر / ۱۵ شهریور از مردم خواست تا در اجتماعاتی که به همین مناسبت در این روز تشکیل می شود شرکت جویند. به همین منظور در ساعت ۹ صبح آن روز مجلسی در مسجد شاه (امام فعلی) بازار تهران تشکیل شد و در بعدازظهر همان روز تظاهرات با شکوه و گسترده ای در چهارراه صنایع الدوله تهران برگزار گردید. خبرنگار دیلی تلگراف که آن روز در این مراسم حضور داشته گزارش می دهد که در وسط چهارراه یک برج چوبی ۶ گوش به ارتفاع ۳۰ پا که با فرش پوشیده شده و بالای آن پرچم سیاهی در اهتزاز بود بر پا گردید... در حدود ۲۵ هزار

نفر از مردان سالخورده تا کودکان خردسال پشت سر هم رنج بسته چهار زانو در حال انتظار نشسته بودند... ورود مدرس ... با کف زدن و فریاد مسرت مردم اعلام شد... مشارالیه از جمعیت تشکر نمود و در میان علما و نمایندگان مجلس قرار گرفت جمعیت منتظر سردار سپه بود ولی از او خبری نشد... میرزا عبدالله، واعظ معروف کلام خود را با نعت پیغمبر و درود بر ائمه شروع کرد ولی ناگهان صدای آرام و آهسته‌اش صورت جدی به خود گرفت... گفت اگر شما علما اعلام جهاد کنید، (مردم) با سروپای برهنه و بدون سلاح به مرقد پیغمبر اکرم شتافته با دندان و ناخنهای خود دشمنان خدا را قطعه‌قطعه می‌کنند... بیشتر جملات حماسی او با گریه و زاری توأم بود.^(۱۶)

سردار سپه رضاخان در عکس‌العمل نسبت به این واکنش‌ها در مجلس قول داده بود که شخصاً به این موضوع رسیدگی خواهد کرد،^(۱۷) اما آنچنان که از استاد و مدارک بر می‌آید هیچ اقدامی صورت نپذیرفته بود، چرا که برای مثال سید محمدعلی شوشتری نماینده گریان در جلسه ۱۹۸ مجلس پنجم بیان می‌دارد: «اخیراً بی‌سیم از قول نماینده ابن سعود یک چیزهایی توی این مملکت منتشر کردند اگر حقیقتاً اصل قضایا واقع نشده است کمیسیون محترمی که رئیس محترم دولت (سردار سپه) آمده است اظهار کرده است و مجلس معین کرد، کمیسیون محترم این قضیه را تکذیب بفرمایند و اگر واقع شده است و برای نظریات سیاسی برای آن احساسی که در مسلمانان دیگر تولید شد که دست هیچ متجاوز و متجاسری نباید به مکه و مدینه دراز شود».^(۱۸)

تقریباً مقارن همین ایام تلگرافی از مدینه برای علمای عراق رسید و در آن خبر هدم اماکن متبرکه مدینه را می‌داد.^(۱۹) آیات عظام در عراق درس و نماز جماعت خود را تعطیل کرده و در هیجانات بر ضد وهابی‌ها شرکت جستند. انعکاس وقایع مجلس ایران در هند نیز مؤثر واقع شد. شوکت علی منشی افتخاری کمیته مرکزی خلافت هند در مراسله‌ای برای زعمای ایران چنین نگاشت:

«اینک در هر کشور اسلامی مرد توانای نیرومند شجاع متدینی سکان کشتی ملک را در کف گرفته و آنرا به سوی مقصد جلال و شکوه سوق می‌دهد. واقعاً وقتی که چنین مطالب و تفصیلات خوبی راجع به برادران ایرانی خود می‌شنویم و مشاهده می‌کنیم که رخوت دیرین را از سر برون نموده و حاضر شده‌اند برای ترقی وطن به هر گونه فداکاری قیام نمایند مسرت و



خوشوقتی ما به وصف نمی‌گنجد... عنقریب... کنفرانسی از مسلمین دنیا تشکیل خواهیم داد و برای اینکه حجاز مقدس سرچشمه نور و تربیت اسلامی گردد و آخرین علائم و امارات نفوذ غیراسلامی از آن محو شود از جمیع ممالک اسلامی دعوت خواهیم کرد که نمایندگان مسؤول خود را برای حضور در آن گسیل دارند... ما می‌خواهیم یک جمهوری اسلامی، از حجازیان منتخبه با کمک و مساعدت و مشورت موتمر (کنفرانس) اسلامیة اداره امور داخلی عادی را بچرخاند».^(۲۰)

اما متأسفانه پیش از آنکه این تلاش همه‌جانبه به نتیجه منتهی گردد، وهابی‌های نجد پیشدستی کرده به منظور کاستن از عواقب اعتراضات مسلمانان پیشنهاد تشکیل کمیسیونی را برای تعیین امور سیاسی - دینی حجاز دادند، «از قرار نشریات تمام جراید عربی امیر نجد از دولت علیه ایران و علمای ایران دعوت نموده است که برای شرکت در تعیین امور حکومتی سیاسی و دینی حجاز نماینده گسیل دارند».^(۲۱)

نماینده سیاسی ایران که برای ارزیابی اوضاع سیاسی حجاز عازم آن سرزمین می‌شود در گزارش خود برای مقامات مافوق، به حضور نمایندگان ایران در این کنفرانس نظر مساعد می‌دهد. حبیب الله هویدا، عین الملک - که پدر امیرعباس هویدا و از مبلغین مذهب بهایی بود - می‌نویسد: «هر چند فرستادن نمایندگان برای دولت مخارج زیاد دارد ولیکن این مخارج در مقابل منافع معنوی و مادی دولت علیه [!] که بایستی محفوظ بماند قابل ذکر نیست»^(۲۲) او ظاهراً باب گفتگو را نیز با سلطان نجد عبدالعزیز هموار می‌سازد،^(۲۳) به طوری که عبدالعزیز طی نامه‌ای برای نماینده‌اش در شام، از او می‌خواهد که به دولت ایران اطلاع دهد: «حکومت نجد تصدیق می‌نماید که آینده حجاز به دست عالم اسلامی باید تصفیه گردد و امیدوار است حکومت ایران عضو مهم مجلسی خواهد شد که برای اینکار منعقد خواهد گردید».^(۲۴)

دو دیدگاه مشخص در میان رجال سیاسی آن عهد ایران به چشم می‌خورد. گروهی که سیدحسن مدرس در رأس آنها است خواهان اجتماع نمایندگان دول مسلمان به منظور حفظ حرمین شریفین و مقابله با اقدامات وهابی‌ها در حجاز هستند و گروه دوم که در رأس ارکان اداری - سیاسی کشور قرار داشتند از نظر هویدا به جهت اعزام نماینده‌ای به کنفرانس خلافت اسلامی که توسط وهابی‌ها برگزار می‌شد، جانبداری می‌نمودند. گروه اول حتی حاضر به شناسایی

وهایی‌ها نبودند در حالیکه دسته دوم باب مکاتبه و مراوده با ایشان را نیز گشوده بودند. این رویارویی می‌رفت تا آشکارا به نفع مجلسیان تمام شود لیکن متأسفانه دوره پنجم قانونگذاری در ساعت ۳/۵ بعدازظهر پنجشنبه ۱۳۰۴/۱۱/۲۲ به اتمام رسید و روزنامه ناهید دربارهٔ پایان این دوره مجلس نوشت:

«... انالله و انالیه راجعون ... در و دولان و اثاثیه و مخازن مرحوم مطابق وصیت از طرف

متولی باشی دوم آقای ارباب کیخسرو مهر و موم شد. رحمة الله علیه برحمة واسعة.»^(۲۵)

این حادثه سبب شد تا عملاً از امکان فعالیت‌های مدرس کاسته شود و متأسفانه به دلیل سانسور شدید مطبوعات و فقدان اسناد و مدارک لازم طی ایندوره فترت، ارزیابی و قضاوت آن چه رخ داده است با مشکل روبرو می‌گردد. پاره‌ای اسناد پراکنده موجود در آرشیو وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران مبین این واقعیت است که ظاهراً مخالفت مدرس با حضور در کنفرانس خلافت اسلامی شدت گرفته و همین امر سبب تردید شیعیان برخی از کشورهای دیگر نیز گشته بوده است.^(۲۶) با انتشار فتوای جمعی از علمای وهایی دایر بر وجوب ویرانی قبور و عدم زیارت اماکن مقدسه^(۲۷) و انعکاس آن به ایران^(۲۸) موجی از خشم و نفرت جهان اسلام رافرا گرفت و سبب شد تا بسیاری از کشورهای مسلمان به دعوت مدرس؟- از حضور در کنفرانس چشم‌پوشند. «بنده تصور نمی‌کنم که اجتماع حقیقی از طرف ملل و دول اسلامی بشود مثلاً از سوریه تا به حال هنوز جواب به او (ابن سعود) نداده‌اند و گمان نمی‌رود کسی برود مگر اینکه از سوری‌هایی که در مکه هستند در انجمن حاضر شده ... از عراق و فلسطین و الجزایر و ریف و تونس و ترکیه و افغان و غیرهم هیچ آثاری نیست.»^(۲۹)

ولی با تلاش‌هایی که صورت گرفت کنگره خلافت در اول ذی‌عقده ۱۳۴۴ ق / ۱۳ مه ۱۹۲۶ با حضور گروهی اندک آغاز شد.^(۳۰) در جلسه دوم شیخ خلیل خالدی قاضی القضاة سوریه پیشنهاد کرد در خصوص ارتباط و اتصال با سایر کشورهای مسلمان خصوصاً ایران مذاکره شود.^(۳۱) اما هنوز کنگره در جریان بود که علمای نجف اطلاع دادند و هابیون به بقیع حمله نموده‌اند، «منبعده معلوم نیست چه شده با حکومت مطلقه چنین زنداقه وحشی به حرمین اگر از دولت علیه و حکومت اسلامیة علاج عاجل نشود علی‌الاسلام السلام.»^(۳۲)

در نتیجه این خیر جمعی از علمای تهران از جمله مدرس با تشکیل جلسه‌ای در منزل



امام جمعه خوبی تصمیم گرفتند تا کمیسینی برای رسیدگی به وقایع پیش آمده در محل مجلس با حضور سیدحسن مدرس، اما جمعه خوبی، امام جمعه تهران، بهبهانی، آیت الله زاده خراسانی، حاج میرزا محمد رضا کرمانی، مستوفی الممالک، وثوق الدوله، محتشم السلطنه، مشیرالدوله و احتشام السلطنه تشکیل شود و با بررسی پرونده‌های موجود در وزارت خارجه و دفتر شاه تصمیمات لازم در این خصوص اخذ شود.^(۳۳) نخستین جلسه این کمیسیون روز بعد تشکیل شد^(۳۴) و در این جلسه است که مدرس به مستوفی الممالک پیشنهاد می‌کند تا در این شرایط حساس عهده‌دار مقام ریاست وزراء گردد.^(۳۵)

تصمیم مهم دیگر کمیسیون تکلیف صدور ابلاغیه‌ای به وزارت دربار بود که تمام بخشهای وزارت امور خارجه را مکلف می‌کرد تا تمام امور مربوط به حرمین را تنها پس از اطلاع کمیسیون مجری دارند.^(۳۶)

همچنین مقرر شد تا نام کمیسیون به کمیسیون دفاع حرمین شریفین تبدیل شود و از مخبر السلطنه، مستشارالدوله و ممتازالدوله نیز برای حضور در جلسات دعوت به عمل آید.^(۳۷) دولت وهابی در واکنش نسبت به اقدامات کمیسیون فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرد «شیخ رشیدرضا صاحب امتیاز مجله المنار شرح مفصلی در روزنامه‌های مصر منتشر و از دولت علیه ایران به زندقه یاد کرده و در مقابل این خدمت ۴۰۰۰ لیره طلا دریافت نموده به مکه معظمه متوجه شد و الان مجلس درس مفصلی در صحن کعبه معظمه دایر کرده اراده این سعود را بدست گرفته است».^(۳۸) روی تند این تبلیغات بیشتر متوجه جناح مذهبی ایران به رهبری مدرس بود چراکه بررسی اسناد نمایانگر این حقیقت است که روابط دربار پهلوی و ابن سعود کاملاً دوستانه بوده است، «در موقع تاجگذاری بندگان اعلیحضرت قوی شوکت همایون شاهنشاهی ابن سعود تلگراف تبریک عرض نموده بود اولیای دولت علیه به جای اینکه جواب آنرا به توسط وزارت جلیله امور خارجه یا به توسط دربار به سلطان نجد مخبره فرمایند، آقای عین‌الملک (هویدا) را با مأموریت رسمی به مکه اعزام فرمودند که مراتب محظوظیت خاطر مهر مظاهر همایونی را به ابن سعود ابلاغ نماید».^(۳۹)

تردید در بین رجال سیاسی ایران برای اتخاذ یک موضع اصولی پیرامون این واقعه هر آن شدت پیدا می‌کرد. کمیسیون به رهبری مدرس با تحت فشار قرار دادن مستوفی الممالک رئیس

الوزراء او را واداشت تا به انتشار اعلانی تحت عنوان «به اهالی مملکت و عموم مسلمین اعلام می شود اعتراض رسمی دولت خود به اقدامات وهابی ها را آشکار نماید. دولت در این اعلامیه از تمام ملل اسلامی تقاضا می کند که در یک تجمع عمومی ملل اسلامی مقدرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند»^(۴۰).

هیأت علمیه نجف که به موازات کمیسیون حرمین شریفین تشکیل شده بود در این زمان با ارسال تلگرافی برای سیدحسن مدرس و دیگران ضمن انزجار از عملیات وهابیان آمادگی خود را برای حفظ نوامیس اسلام اعلام می نماید.^(۴۱) مدرس در پی این وقایع با برگزاری مجلسی در مسجد مروی تهران بر منبر رفته شرح مبسوطی از فجایع و عقاید سخیفه وهابی ها داده خواهان اتحاد جامعه اسلامی می شود.^(۴۲) با افتتاح دوره ششم قانونگزاری و علیرغم مشکلات داخلی موجود کماکان فکر و ذهن مدرس و اطرافیانش پیگیری موضوع حرمین شریفین می باشد. بهبهانی در سخنان پیش از دستور خود با اشاره به بی توجهی ملل مسلمان نسبت به تهدیدات کفار چنین نتیجه می گیرد: «تاکی بی حالی، تاکی بی اعتنایی، تاکی مسامحه... قلوب هر یک از مسلمانان ایرانی را مملو از خون (کرده اند)... می خواهند یک صفوف جدیدی به ملل اسلامی... بیفزایند... ایران که هم از نقطه نظر سیاسی و هم از نقطه نظر مذهبی از جمیع فرق اسلام بایستی علاقمندتر باشد در چه حال است؟ آقا بالاسرها، قیمها، متولیها، سیاست مدارها، صاحب اختیارها، بالاخره آنهاکه همیشه خود را همه چیز و دیگران را ناچیز می شمارند در این موقع مهم سیاسی و دیناتی، در این موقع حیاتی در این مدت مدید (تقریباً یکسال) چه کرده اند جمعی مشغول تکذیب، جماعتی بی خیال، چند نفر مشغول کار، ولی چه کار؟ نشستند و گفتند و برخاستند از هر کس پرسیدم گفتند مشغول مذاکره هستیم خلاصه تاکنون چه کرده اند؟ حرف زده اند. حرف خالی و بیفایده»^(۴۳) او سپس پیشنهاد مذاکره با نمایندگان کشورهای مسلمان را برای انعقاد یک کنفرانس بین المللی می دهد تا در آن آینده سیاسی حجاز مشخص شود، و پیشنهادی با قید ۲ فوریت را تقدیم مجلس می کند. این پیشنهاد در واقع قانونی کردن کمیسیون دفاع حرمین شریفین است. لیکن پیشنهاد او با عکس العمل شدید رئیس الوزراء و بعضی از نمایندگان روبرو میشود. بررسی نسخه منحصر به فرد دستنویس مذاکرات مجلس روشن می سازد که در این زمان سانسور شدیدی بر مطبوعات اعمال می شده است، «...نظمیه حتی نطق



و کلا را سانسور می‌کند و نمی‌گذارد در روزنامه‌ها نوشته شود نظمی‌ه فقط کارش این است که اداره سانسور درست کند که هر چه نوشته می‌شود سانسور بکند»^(۴۴)

سرانجام بر اثر «تعقیب مذاکرات قبل از دستور» و پافشاری اعضای کمیسیون، پیشنهاد بهبهانی با امضای ۲۲ تن از جمله مدرس به عنوان ماده واحده در مجلس مطرح می‌شود، علیرغم مخالفت بعضی نمایندگان که آیا کمیسیون توانایی انجام اقدامی عملی را دارد یا خیر؟ مدرس در دفاع از ماده واحده می‌گوید: «عقیده ما این است، که از برای مملکت ایران خیلی نافع است سیاستاً و عظمتاً، و باید درصدد انجام آن مسأله برآیم که به عبارت اخری مرکزیت دادن ایران است به جهت این مسأله ما همه شرکت داریم لکن ایران که دولت بزرگ اسلام است برای مرکزیت دادن به این مسأله که منظور نظر تمام است، البته مجلس شورای ملی آن احق و اولی است که در این مسأله شرکت کند... امانی توانم بگویم این مسأله به این بزرگی نتیجه‌اش یک ماهه دو ماهه یک ساله می‌شود، مسأله به قدری بزرگ است که باید یکسال دو سال هم تعقیب کرد تا انشالله الرحمن (ناامید نیستم) نتیجه خوبی بگیریم»^(۴۵)

اسناد و مدارک ناقص موجود حکایت از آن دارد که این ماده واحده به تصویب رسید اما ظاهراً فشار زیادی بر این جناح مجلس وارد آمد بطوری که تقریباً یکماه پس از این مدرس در راه مدرسه سپهسالار [شهید مطهری] ترور شد. [۱۳۰۵/۸/۷] و اگر چه از این توطئه جان سالم بدر برد اما نتوانست لااقل در ۱۰ جلسه مجلس حضور یابد.^(۴۶)

پس از این واقعه متأسفانه فقدان اسناد و مدارک سبب شده تا دیگر اطلاعی از نتیجه اقدامات کمیسیون و فعالیت‌های مدرس در اختیار نداشته باشیم.

تنها یک سند که تاریخ تقریبی آن سال ۱۳۴۵ ق / ۱۳۰۵ ش است تا حدی فشار حاکم بر جناح مدرس را روشن می‌کند. در این سند میرزا مهدی زنجانی از یکی از تجار (تهران) می‌خواهد تا پیام او را به مدرس ابلاغ کند که، «چنانچه یک اقدامی از طرف دولت ایران نشود اسباب سرشکستگی مسلمین و موجب تولید مفسد خواهد شد این کاغذ را به شما محرمانه نوشتم... شهدا... تعالی می‌ترسم این قضیه (حمله و هابی‌ها) تعاقب شود و بالمره موجب تباهی مسلمین شود»^(۴۷). مدرس در حاشیه این نامه تنها به نگارش بیتی بسنده می‌کند که خود نشانگر

دشواری‌های موجود و مسایل پشت پرده می‌باشد؛

«از قیامت خبری می‌شنوی / دستی از دور بر آتش داری»^(۴۸)



یادداشت‌ها

۱. در این خصوص نگاه کنید به: مدرس و مجلس، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۳، صص ۲۱-۲۲ و علی مدرس، از پنجره اسناد بر منظر تاریخ، مجله مجلس و پژوهش، سال ۲، شماره ۱۳، دی و بهمن ۱۳۷۴، صص ۱۶۳-۱۶۴.
۲. محمد گلبن، مدرس در تاریخ و تصویر، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۶۷، ص ۱۰۴.
۳. در این خصوص نگاه کنید به: مدرس و مجلس، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۳، صص ۲۱-۲۲ و علی مدرس، از پنجره اسناد بر منظر تاریخ، مجله مجلس و پژوهش، سال ۲، شماره ۱۳، دی و بهمن ۱۳۷۴، صص ۱۶۳-۱۶۴.
۴. اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانونگذاری و نمایندگان مجلس سنا در ۷ دوره تقنینیه، به کوشش عطا... فرهنگ قهرمانی، بی جا، بی تا، ص ۷۵.
۵. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۲ ش، کارتن ۳۰، دوسیه ۱.
۶. پیشین، سال ۱۳۰۴ ش، کارتن ۳۰، دوسیه ۱/۱.
۷. پیشین، همانجا.
۸. مشروح مذاکرات مجلس مورخ ۸ شهریور ۱۳۰۴ ش.
۹. در خصوص چگونگی قدرت یافتن وهابی‌ها نگاه کنید به: صلاح‌الدین المختار، تاریخ المملكة العربية السعودية فی ماضيها و حاضرها، دارالمکتبه الحیة بیروت، ج ۲، صص ۱۴۳-۱۵۷.
۱۰. مشروح مذاکرات مجلس مورخ ۸ شهریور ۱۳۰۴ ش.
۱۱. پیشین، همانجا.
۱۲. عبدالعلی باقی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، انتشارات گواه قم، ۱۳۷۰، ص ۷۸.
۱۳. باقی، همان کتاب، ص ۱۲۹.
۱۴. ایضاً، همانجا.
۱۵. تلگراف ۱۹۲۵/۹/۶ م به ولیعهد، مجلس شورای ملی و ... بایگانی اسناد وزارت



۱۵. امور خارجه، سال ۱۳۰۴ ش، کارتن ۳۰، دوسیه ۱/۳.
۱۶. مقاله ایران امروز مشاهد مقدسه اعتراض شدید ملت، مندرج در دیلی تلگراف مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۲۵، به نقل از: رستاخیز ایران، گردآورنده فتح الله نوری اسفندیاری، سازمان برنامه، صص ۲۳۳-۲۳۴.
۱۷. ر.ک به مشروح مذاکرات مجلس مورخ ۸ شهریور ۱۳۰۴ ش.
۱۸. مشروح مذاکرات مجلس مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۰۴ ش.
۱۹. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۴، کارتن ۳۰، دوسیه ۱/۲.
۲۰. مراسله ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۵، کمیته مرکزی خلافت، پیشین، دوسیه ۱/۳.
۲۱. گزارش فوری نمره ۱۲۶، مورخ ۲۰ عقرب ۱۳۰۳، بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۳ ش، کارتن ۶۵، دوسیه ۱۴.
۲۲. پیشین.
۲۳. صلاح الدین المختار، همان کتاب، ج ۲، صص ۳۲۵-۳۲۶.
۲۴. مراسله ۳۱ جمادی الاول ۱۳۴۳ ق سلطان نجد، سند شماره ۲.
۲۵. روزنامه ناهید، سال ۵، شماره ۴۶، مورخ ۱۱/۲۴/۱۳۰۴، ص ۲.
۲۶. عریضه ۲۷ اسفند ۱۳۰۴ به نمره ۴۶۲ انجمن شیعیان هند، بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۵ ش، کارتن ۳۰، دوسیه ۳/۴.
۲۷. روزنامه ام القری، مکه، مورخ ۱۷ شوال ۱۳۴۴ ق.
۲۸. مراسله فوری سفارت ایران در مصر به نمره ۳۶۲، بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۵ ش، کارتن ۳۰، دوسیه ۳/۶.
۲۹. گزارش نمره ۱۹ مورخ ۱۳۰۵/۲/۸، بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، همانجا.
۳۰. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، ایضاً.
۳۱. روزنامه سیاسته ۸ ذی‌عقده ۱۳۴۴ ق.
۳۲. حمید نیری، زندگینامه مستوفی الممالک، انتشارات وحید ۱۳۶۹، ص ۴۴۰.
۳۳. پیشین، همانجا.
۳۴. روزنامه شفق سرخ شماره ۵۲۱، مورخ ۱۳/۳/۱۳۰۵، ص ۲.

۳۵. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، نشر ناشر ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۹۵.
۳۶. مراسله نمره ۱۲۹۶ مورخ ۱۶ خرداد ۱۳۰۵ ش وزارت دربار پهلوی، بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۵، کارتن ۳۰، دوسیه ۳۰۵، سند ۳.
۳۷. روزنامه شفق سرخ، شماره ۵۲۳، ص ۲، مورخ ۱۳۰۵/۳/۱۶.
۳۸. گزارش نمره ۴ مورخ ۱۳۰۵/۴/۳۱، بایگانی اسناد وزارت امور خارجه سال ۱۳۰۵ ش، کارتن ۳۰، دوسیه ۶.
۳۹. پیشین، همانجا.
۴۰. اعلامیه اول تیرماه رئیس الوزراء، سند ۴.
۴۱. تلگراف ۱۳۰۵/۵/۳۱ ضمیمه راپورت ۱۳۰۵/۶/۱ نمره ۳۱۱، بایگانی اسناد وزارت امور خارجه سال ۱۳۰۵، کارتن ۳۰، دوسیه ۳/۷.
۴۲. روزنامه خلق (ناهید)، سال اول مورخ ۱۳۴۶/۶/۱۰، ص ۳.
۴۳. نسخه دستنویس مشروح مذاکرات دوره ششم قانونگزاری موجود در اداره قوانین و مقررات مجلس شورای اسلامی جلسه مورخ ۱۳۰۵/۶/۳۱ در اینجا لازم است از همکاری های صمیمانه آقایان بندعلی و قره باغی مسئولین کتابخانه شماره ۲ و اداره قوانین و مقررات مجلس شورای اسلامی سپاسگزاری نمایم و از خداوند متعال توفیق خدمت هر چه بیشتر این عزیزان را مسألت نمایم.
۴۴. پیشین، جلسه مورخ ۱۳۰۵/۷/۵ ش.
۴۵. پیشین، جلسه مورخ ۱۳۰۵/۷/۱۰ ش.
۴۶. محمد گلبن، همان کتاب، صص ۸۶-۸۸.
۴۷. مدرس و مجلس، همان کتاب، صص ۱۷۲-۱۷۳ و مدرس، همان مقاله، صص ۱۷۲-۱۷۵.
۴۸. پیشین، همانجا.